

فصل اول: قصاص نفس

مسأله ۱: چگونگی ثابت شدن قصاص

يَثْبُتُ الْقِصَاصُ بِقَتْلِ النَّفْسِ الْمُحْتَرَمَةِ الْمُكَافِئَةِ عَمْدًا وَ عُدْوَانًا وَ يَتَحَقَّقُ الْعَمْدُ بِقَصْدِ الْبَالِغِ الْعَاقِلِ الْقَتْلَ وَ لَوْ بِمَا لَا يَكُونُ قَاتِلًا غَالِبًا فِيمَا إِذَا تَرْتَّبَ الْقَتْلُ عَلَيْهِ بَلِ الْإِظْهَرُ، تَحَقَّقُ الْعَمْدُ بِقَصْدِ مَا يَكُونُ قَاتِلًا عَادَةً وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ قَاصِدًا الْقَتْلَ ابْتِدَاءً وَ أَمَا إِذَا لَمْ يَكُنْ قَاصِدًا لِلْقَتْلِ وَ لَمْ يَكُنْ الْفِعْلُ قَاتِلًا عَادَةً كَمَا إِذَا ضَرَبَهُ بَعْدَ خَفِيفٍ أَوْ رَمَاهُ بِحِصَاةٍ فَاتَّفَقَ مَوْتُهُ، لَمْ يَتَحَقَّقْ بِهِ مُوجِبُ الْقِصَاصِ

اگر شخصی، شخصی دیگر را بکشد، زمانی قاتل قصاص می شود که مقتول:

- ۱ - شرع و قانون از حق او حمایت کرده باشند (خونش محترم باشد/ مثلاً مرتد یا قاتل نباشد).
 - ۲ - در شرایطی به قتل رسیده باشد که با قاتلش از نظر دین برابر بوده (مثلاً هر دو مسلمان باشند).
 - ۳ - به عمد کشته شده باشد.
- زمانی که فرد عاقل و بالغی با قصد و عمد، کسی را به قتل برساند، در واقع مرتکب قتل عمد شده است؛ حتی اگر وسیله ای که این فرد توسط آن کسی را کشته است، از لحاظ عرف جامعه وسیله کشته ای نباشد.
- پرسش:** اگر قاتل عملی را انجام دهد که از لحاظ عرف جامعه موجب مرگ کسی می شود؛ حال آنکه او قصد و عمدی برای کشتن نداشته باشد، قتل عمد داده است؟
- پاسخ:** بر اساس نظر مشهور فقها چون عملش عرفاً کشته است، عمل او قتل عمد محسوب می شود.
- پرسش:** اگر کسی قصد و نیتی برای قتل نداشته باشد و عمل او نیز از لحاظ عرف جامعه موجب مرگ نمی شود، در صورت وقوع قتل آیا قتل عمد صورت گرفته است؟

پاسخ: خیر، زیرا هیچ یک از شرایط تحقق قتل عمد را ندارد؛ بنابراین قاتل قصاص نخواهد شد. به عنوان مثال: مثلاً کسی را با تکه چوبی نازک بزنند و آن شخص بر اثر آن بمیرد و یا سنگریزه‌ای را به سمت کسی پرتاب کنند و باعث مرگ او شود. در هر دو مثال عمل قاتل از لحاظ عرف موجب مرگ نمی‌شده است.

ماده ۲۸۹ قانون مجازات اسلامی: جنایت بر نفس، عضو و منفعت بر سه قسم عمدی، شبه عمدی و خطای محض است.

ماده ۲۹۰ قانون مجازات اسلامی: جنایت در موارد زیر عمدی محسوب می‌شود:

الف: هرگاه مرتکب با انجام کاری قصد ایراد جنایت بر فرد یا افرادی معین یا فرد یا افرادی غیر معین از یک جمع را داشته باشد و در عمل نیز جنایت مقصود یا نظیر آن واقع شود، خواه کار ارتكابی نوعاً موجب وقوع آن جنایت یا نظیر آن بشود، خواه نشود.

ب: هرگاه مرتکب، عمداً کاری انجام دهد که نوعاً موجب جنایت واقع شده یا نظیر آن، می‌گردد، هرچند قصد ارتكاب آن جنایت و نظیر آن را نداشته باشد ولی آگاه و متوجه بوده که آن کار نوعاً موجب آن جنایت یا نظیر آن می‌شود.

پ: هرگاه مرتکب قصد ارتكاب جنایت واقع شده یا نظیر آن را نداشته و کاری را هم که انجام داده است، نسبت به افراد متعارف نوعاً موجب جنایت واقع شده یا نظیر آن، نمی‌شود لکن در خصوص مجنی‌علیه، به علت بیماری، ضعف، پیری یا هر وضعیت دیگر و یا به علت وضعیت خاص مکانی یا زمانی نوعاً موجب آن جنایت یا نظیر آن می‌شود مشروط بر آنکه مرتکب به وضعیت نامتعارف مجنی‌علیه یا وضعیت خاص مکانی یا زمانی آگاه و متوجه باشد.

ت: هرگاه مرتکب قصد ایراد جنایت واقع شده یا نظیر آن را داشته باشد، بدون آنکه فرد یا جمع معینی مقصود وی باشد؛ و در عمل نیز جنایت مقصود یا نظیر آن، واقع شود، مانند اینکه در اماکن عمومی بمب‌گذاری کند.

تبصره ۱: در بند (ب) عدم آگاهی و توجه مرتکب باید اثبات گردد و در صورت عدم اثبات، جنایت عمدی است مگر جنایت واقع شده فقط به علت حساسیت زیاد موضع آسیب، واقع شده باشد و حساسیت زیاد موضع آسیب نیز غالباً شناخته شده نباشد که در این صورت آگاهی و توجه مرتکب باید اثبات شود و در صورت عدم اثبات، جنایت عمدی ثابت نمی‌شود.

تبصره ۲: در بند (پ) باید آگاهی و توجه مرتکب به اینکه کار نوعاً نسبت به مجنی‌علیه، موجب جنایت واقع شده یا نظیر آن می‌شود ثابت گردد و در صورت عدم اثبات، جنایت عمدی ثابت نمی‌شود.

ماده ۲۹۱ قانون مجازات اسلامی: جنایت در موارد زیر شبه عمدی محسوب می‌شود:

الف: هرگاه مرتکب نسبت به مجنی‌علیه قصد رفتاری را داشته لکن قصد جنایت واقع شده یا نظیر آن را نداشته باشد و از مواردی که مشمول تعریف جنایات عمدی می‌گردد، نباشد.

ب: هرگاه مرتکب، جهل به موضوع داشته باشد مانند آنکه جنایتی را با اعتقاد به اینکه موضوع رفتار وی شیء یا حیوان و یا افراد مشمول ماده (۳۰۲) این قانون است به مجنی‌علیه وارد کند، سپس خلاف آن معلوم گردد.

پ: هرگاه جنایت به سبب تقصیر مرتکب واقع شود، مشروط بر اینکه جنایت واقع شده یا نظیر آن مشمول تعریف جنایت عمدی نباشد.

ماده ۲۹۲ قانون مجازات اسلامی: جنایت در موارد زیر خطای محض محسوب می‌شود:

الف: در حال خواب و بیهوشی و مانند آنها واقع شود.

ب: به وسیله صغیر و مجنون ارتکاب یابد.

پ: جنایتی که در آن مرتکب نه قصد جنایت بر مجنی‌علیه را داشته باشد و نه قصد ایراد فعل واقع شده بر او را، مانند آنکه تیری به قصد شکار رها کند و به فردی برخورد نماید.

تبصره: در مورد بندهای (الف) و (پ) هرگاه مرتکب آگاه و متوجه باشد که اقدام او نوعاً موجب جنایت بر دیگری می‌گردد، جنایت عمدی محسوب می‌شود.

ماده ۲۹۳ قانون مجازات اسلامی: هرگاه فردی مرتکب جنایت عمدی گردد لکن نتیجه رفتار ارتكابی، بیشتر از مقصود وی واقع شود، چنانچه جنایت واقع شده، مشمول تعریف جنایات عمدی نشود، نسبت به جنایت کمتر، عمدی و نسبت به جنایت بیشتر، شبه عمدی محسوب می‌شود، مانند آنکه انگشت کسی را قطع کند و به سبب آن دست وی قطع شود و یا فوت کند که نسبت به قطع انگشت عمدی و نسبت به قطع دست و یا فوت شبه عمدی است.

ماده ۲۹۴ قانون مجازات اسلامی: اگر کسی به علت اشتباه در هویت، مرتکب جنایتی بر دیگری شود در صورتی که مجنی‌علیه و فرد موردنظر هر دو مشمول ماده (۳۰۲) این قانون نباشند، جنایت عمدی محسوب می‌شود.

ماده ۲۹۵ قانون مجازات اسلامی: هرگاه کسی فعلی که انجام آن را بر عهده گرفته یا وظیفه خاصی را که قانون بر عهده او گذاشته است، ترک کند و به سبب آن، جنایتی واقع شود، چنانچه توانایی انجام آن فعل را داشته باشد جنایت حاصل به او مستند می‌شود و حسب مورد عمدی، شبه عمدی، یا خطای محض است، مانند اینکه مادر یا دایه‌ای که شیر دادن را بر عهده گرفته است، کودک را شیر ندهد یا پزشک یا پرستار وظیفه قانونی خود را ترک کند.

مسأله ۲: تحقق قتل عمد

كَمَا يَتَحَقَّقُ الْقَتْلُ الْعَمْدِيُّ فِيمَا إِذَا كَانَ فِعْلُ الْمُكَلَّفِ عِلَّةً تَامَّةً لِلتَّقَلُّ أَوْ جُزْءاً آخِيراً لِلْعِلَّةِ بِحَيْثُ لَا يَنْفَكُ الْمَوْتُ عَنِ فِعْلِ الْفَاعِلِ زَمَاناً، كَذَلِكَ يَتَحَقَّقُ فِيمَا إِذَا تَرْتَّبَ الْقَتْلُ عَلَيْهِ مِنْ دُونِ أَنْ يَتَوَسَّطَهُ فِعْلٌ اخْتِيَارِيٌّ مِنْ شَخْصٍ آخَرَ، كَمَا إِذَا رَمَى سَهْمًا نَحْوَ مَنْ أَرَادَ قَتْلَهُ فَأَصَابَهُ فَمَاتَ بِذَلِكَ بَعْدَ مُدَّةٍ مِنَ الزَّمَنِ وَ مِنْ هَذَا الْقَبِيلِ مَا إِذَا حَنَقَهُ بِحَبْلِ وَ لَمْ يَرَحْهُ عَنْهُ حَتَّى مَاتَ أَوْ حَبَسَهُ فِي مَكَانٍ وَ مَنَعَ عَنْهُ الطَّعَامَ وَ الشَّرَابَ حَتَّى مَاتَ أَوْ نَحْوِ ذَلِكَ، فَهَذِهِ الْمَوَارِدُ وَ أَشْبَاهُهَا دَاخِلَةٌ فِي الْقَتْلِ الْعَمْدِيِّ

برای اینکه بگوییم قتل عمد صورت گرفته است و بخواهیم آن را اثبات کنیم باید:

الف: عمل قاتل که منجر به مرگ مقتول شده است، باید علت اصلی مرگ مقتول باشد.

ب: عمل قاتل آخرین جزء از علل مرگ مقتول باشد؛ یعنی مقتول بعد از قاتل به علت دیگری فوت نکرده باشد.

پ: شخصی دیگر، در فاصله میان عمل قاتل و فوت مقتول نقشی نداشته باشد؛ یعنی مثلاً ضربه دیگری به شخص وارد کند و مشخص شود که مقتول از ضربه او فوت کرده است یا از ضربه شخص قبل از او.

مثال‌هایی برای اثبات تحقق قتل عمد:

مثال اول: شخصی تیری را به سوی شخص دیگری به قصد قتل پرتاب کند و به او برخورد کند و باعث شود که آن شخص بعد از مدتی فوت کند.

مثال دوم: شخصی گلوی شخص دیگری را با طناب ببندد و هرگز باز نکند تا به مرور زمان بمیرد.

مثال سوم: شخصی، شخص دیگری را در زندانی محبوس کند و به او خوراک ندهد تا بر اثر ضعف بمیرد.

بهترین تعریفی که می‌توان برای قتل عمد نمود، چنین است:

قتل‌العمد هو ان يقصد الفاعل القتل و ايقاعه على الوجه المقصود، سواء كان ذلك القصد اصالياً او تبعياً، متعلقاً بالكلية او جزئياً، بالمباشرة او بالتسبب او بهما؛ قتل عمد آن است که فاعل قصد قتل داشته باشد و قتل را بهمان نحوی که قصد کرده است واقع سازد، خواه آن قصد اصلی باشد و یا تبعی و به شیء کلی (غیر معین) و یا به جزئی (شخص معین) تعلق گرفته باشد و با مباشرت باشد، یا تسبیب و یا هر دو.

با توجه به این تعریف عناصر تشکیل دهنده قتل عمد دو امر است.

اول: عنصر معنوی.

دوم: عنصر مادی.

به این ترتیب قتل، وقتی عمد خواهد بود که قصد وجود داشته باشد و مقصود نیز واقع گردد؛ بنابراین قتل در موارد زیر عمد است:

یک: هنگامی که مرتکب قصد کند شخصی را بکشد و همان شخص کشته شود.

دو: وقتی فاعل قصد کند شخصی را بکشد، بخیال آنکه این شخص زید است اما پس از قتل معلوم گردد که آن شخص عمرو بوده است. البته بدون آنکه فاعل در هدف‌گیری دچار اشتباه شده باشد.

سه: وقتی مرتکب قصد کند انسانی را بکشد، بدون آنکه غرضش به شخص معینی تعلق گرفته باشد و با عمل وی یک انسان کشته شود.

چهار: هنگامی که فاعل قصد کند جنایتی را مرتکب شود، هر چند آن جنایت قتل انسان باشد.

تفاوت این صورت با صورت قبل آن است که در صورت قبل، قصد فاعل ایقاع قتل بر انسانی است؛ اما در این صورت اگر انسانی بقتل برسد این چنین قتلی، قتل عمد می‌باشد.

قصد مذکور در تعریف اعم است از اینکه اصلی باشد و یا تبعی. مثال در مورد قصد اصلی ذکر گردید، اما قصد تبعی در موردی تحقق می‌یابد که قاتل نمی‌خواهد کسی را بقتل رساند، اما عملی را انجام می‌دهد که عادتاً با قتل ملازمه دارد و این عمل نسبت به مقتول ممکن است، جنبه ایجابی داشته باشد یا سلبی.

الف: جنبه ایجابی

یک: مرتکب کسی را کتک می‌زند و به کتک زدن آن قدر ادامه می‌دهد تا مضروب به قتل برسد، هر چند فاعل با کتک زدن قصد اصلی بقتل مجنی علیه نداشته اما چون ادامه ضرب نوعاً کشنده بوده است، قتل مذکور قتل عمد تلقی می‌شود و در این مورد فرقی نیست بین آن که آلت ضرب نوعاً کشنده باشد و یا موضع حساس باشد و یا هر دو.

دو: مرتکب گلوی کسی را می‌گیرد و فشار می‌دهد تا مجنی علیه بمیرد.

سه: مرتکب غذای مسمومی که معمولاً کشنده باشد، به خورد کسی می‌دهد.

چهار: مرتکب بر سر راه مردم و یا اتومبیلها چاهی می‌کند و آنها با عبور از مسیر مذکور در چاه می‌افتند.

پنج: مرتکب بدروغ گواهی می‌دهد که فلان شخص قاتل است و در اثر شهادت وی متهم قصاص می‌شود و مانند اینها.

ب: جنبه سلبی

در این مورد مرتکب فعلی را ترک می‌کند که حیات بر آن فعل مترتب است و ترک موجب مرگ می‌شود: مثلاً مادری مدتی بچه خود را شیر نمی‌دهد و این مدت به میزانی است که معمولاً بچه در آن مدت می‌میرد و یا شخص را در اطافی زندانی می‌کنند و در مدتی بوی غذا و آب نمی‌رسانند، به نحوی که این شخص معمولاً در اثر نرسیدن غذا و آب در آن مدت تلف می‌شود.

باید توجه داشت که قصد قتل تبعی در موارد یاد شده، وقتی تحقق می‌یابد که فاعل بملازمه مورد بحث توجه داشته باشد؛ اما اگر به این امر توجه و آگاهی نداشته باشد، قتل مذکور را نمی‌توان قتل عمد دانست؛ مثلاً در نزاعی که بین دو نوجوان ۱۵-۱۶ ساله در می‌گیرد، هرگاه یکی از آنها با چاقو - که آلت کشنده‌ای است - به دیگری بزند و چاقو تصادفاً به موضع حساسی از بدن اصابت کند و مضروب به قتل برسد، اما ضارب آگاهی بحساس بودن موضوع نداشته باشد، یعنی نداند که مثلاً اگر چاقو به قفسه سینه اصابت کند، به قلب می‌رسد و چنانچه چاقو به قلب برسد معمولاً شخص را می‌کشد، این قتل را نمی‌توان قتل عمد دانست، بلکه باید آن را شبیه به عمد تلقی کرد. البته این امر در صورتی است که دادگاه عدم آگاهی ضارب را احراز کند؛ اما اگر دادگاه عدم آگاهی را احراز ننماید و ضارب ادعای عدم آگاهی نماید، آیا چنین ادعایی در دادگاه مسموع است یا خیر؟

صاحب جواهر می‌فرماید که چنین ادعایی مسموع نیست: «بل یکنفی قصد ما هو سببیه معلومه عادة و ان ادعی الفاعل الجهل به، اذ لو سمعت دعواه بطلت اکثر الدماء».

«در تحقق عمد همین اندازه کفایت می‌کند که سببیت فعل برای قتل نوعاً معلوم باشد، هر چند فاعل ادعای جهل به آن را داشته باشد، زیرا اگر ادعای وی پذیرفته شود، بیشتر خونها هدر می‌شوند» اما اگر حاکم جهل وی را احراز کند قتل مذکور عمد نخواهد بود.

- قتل شبیه به عمد

قتل شبیه به عمد قتلی است که فاعل قصد فعل دارد، اما قصد قتل ندارد و عمل هم نوعاً کشنده نیست، مانند موردی که آموزگار طفلی را با آلتی که نوعاً کشنده نیست کتک می‌زند و طفل می‌میرد.

- قتل خطای محض

قتل خطای محض آن است که فاعل قصد ایراد فعل به مجنی علیه و قصد قتل او را به هیچ نحو از انحاء قتل (نه اصالتاً نه تبعاً، نه بطور جزئی و نه بطور کلی) نداشته است، مانند آنکه:

یک: فاعل بسوی پرنده‌ای تیر می‌اندازد و آن تیر به انسانی اصابت می‌کند و وی کشته می‌شود.

دو: قصد قتل انسان خاصی را دارد و تیر به انسان دیگری اصابت می‌کند بدون اینکه قصد قدر مشترک را داشته باشد.

قتل در این دو مثال موضوعاً خطای محض است هر چند مثال دوم، حکم شبه عمد را دارد.^۱

مسأله ۳: انداختن فردی در آتش یا دریا

لَوْ أُلْقِيَ شَخْصًا فِي النَّارِ أَوْ الْبَحْرِ مُتَعَمِّدًا فَمَاتَ، فَإِنْ كَانَ مُتَمَكِّنًا مِنَ الْخُرُوجِ وَ لَمْ يَخْرُجْ بِاخْتِيَارِهِ
فَلَا قُودَ وَ لَا دِيَّةَ وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ مُتَمَكِّنًا مِنَ الْخُرُوجِ وَ إِنْجَاءِ نَفْسِهِ مِنَ الْهَلَاكِ، فَعَلَى الْمُلْقِي،
الْقِصَاصُ

فرض کنید فردی، شخص دیگری را به عمد به سمت آتش هل بدهد و آن شخص هم در آتش بیفتد و یا اینکه، یک نفر را به سمت دریا پرت کند و آن شخص بمیرد. در این صورت:

اول: اگر شخصی که درون آتش یا دریا افتاده است، بتواند خودش را بیرون بیاورد و نجات دهد؛ اما خودش را نجات بدهد و به اختیار خود در آتش یا دریا هلاک شود؛ در این صورت قاضی حکم خواهد داد که قصاص یا دیه‌ای بر عهده پرت کننده نیست.

دوم: اگر شخصی که درون آتش یا دریا افتاده است، نتواند خودش را بیرون بیاورد و نجات دهد؛ در این صورت قاضی حکم می‌کند که شخصی که او را درون آتش یا دریا پرت کرده است، قصاص می‌شود. ماده ۲۵ قانون مجازات اسلامی: محکومیت قطعی کیفری در جرائم عمدی، پس از اجرای حکم یا شمول مرور زمان، در مدت زمان مقرر در این ماده محکوم را از حقوق اجتماعی به عنوان مجازات تبعی محروم می‌کند:

الف: هفت سال در محکومیت به مجازات‌های سالب حیات و حبس ابد از تاریخ توقف اجرای حکم اصلی

ب: سه سال در محکومیت به قطع عضو، قصاص عضو در صورتی که دیه جنایت وارد شده بیش از نصف دیه مجنی‌علیه باشد، نفی بلد و حبس تا درجه چهار

پ: دو سال در محکومیت به شلاق حدی، قصاص عضو در صورتی که دیه جنایت وارد شده نصف دیه مجنی‌علیه یا کمتر از آن باشد و حبس درجه پنج

۱ - دیدگاه‌های نو در حقوق، مرعشی شوشتری، سید محمدحسن، ج ۱، ص ۱۰۴

تبصره ۱: در غیر موارد فوق، مراتب محکومیت در پیشینه کیفری محکوم درج می‌شود، لکن در گواهی‌های صادره از مراجع ذی‌ربط منعکس نمی‌گردد، مگر به درخواست مراجع قضائی برای تعیین یا بازنگری در مجازات.

تبصره ۲: در مورد جرائم قابل گذشت در صورتی که پس از صدور حکم قطعی با گذشت شاکی یا مدعی خصوصی، اجرای مجازات موقوف شود اثر تبعی آن نیز رفع می‌شود.

تبصره ۳: در عفو و آزادی مشروط، اثر تبعی محکومیت پس از گذشت مدت‌های فوق از زمان عفو یا اتمام مدت آزادی مشروط رفع می‌شود.

محکوم در مدت زمان آزادی مشروط و همچنین در زمان اجرای حکم نیز از حقوق اجتماعی محروم می‌گردد.

ماده ۲۶ قانون مجازات اسلامی: حقوق اجتماعی موضوع این قانون به شرح زیر است:

الف: داوطلب شدن در انتخابات ریاست جمهوری، مجلس خبرگان رهبری، مجلس شورای اسلامی و شوراهای اسلامی شهر و روستا

ب: عضویت در شورای نگهبان، مجمع تشخیص مصلحت نظام یا هیأت دولت و تصدی معاونت رئیس جمهور

پ: تصدی ریاست قوه قضائیه، دادستانی کل کشور، ریاست دیوان عالی کشور و ریاست دیوان عدالت اداری

ت: انتخاب شدن یا عضویت در انجمن‌ها، شوراها، احزاب و جمعیت‌ها به موجب قانون یا با رأی مردم

ث: عضویت در هیأت‌های منصفه و امناء و شوراهای حل اختلاف

ج: اشتغال به عنوان مدیر مسئول یا سردبیر رسانه‌های گروهی

چ: استخدام و یا اشتغال در کلیه دستگاه‌های حکومتی اعم از قوای سه‌گانه و سازمان‌ها و شرکت‌های وابسته به آنها، صدا و سیما، جمهوری اسلامی ایران، نیروهای مسلح و سایر نهادهای تحت نظر رهبری، شهرداری‌ها و مؤسسات مأمور به خدمات عمومی و دستگاه‌های مستلزم تصریح یا ذکر نام برای شمول قانون بر آنها

ح: اشتغال به عنوان وکیل دادگستری و تصدی دفاتر ثبت اسناد رسمی و ازدواج و طلاق و دفتر یاری

خ: انتخاب شدن به سمت قیم، امین، متولی، ناظر یا متصدی موقوفات عام

د: انتخاب شدن به سمت داوری یا کارشناسی در مراجع رسمی

ذ: استفاده از نشان‌های دولتی و عناوین افتخاری

ر: تأسیس، اداره یا عضویت در هیأت مدیره شرکت‌های دولتی، تعاونی و خصوصی یا ثبت نام تجارتي یا مؤسسه آموزشی، پژوهشی، فرهنگی و علمی
تبصره ۱: مستخدمان دستگاه‌های حکومتی در صورت محرومیت از حقوق اجتماعی، خواه به عنوان مجازات اصلی و خواه مجازات تکمیلی یا تبعی، حسب مورد در مدت مقرر در حکم یا قانون، از خدمت منفصل می‌شوند.
تبصره ۲: هر کس به عنوان مجازات تبعی از حقوق اجتماعی محروم گردد پس از گذشت مواعد مقرر در ماده (۲۵) این قانون اعاده حیثیت می‌شود؛ و آثار تبعی محکومیت وی زائل می‌گردد؛ مگر در مورد بندهای (الف)، (ب) و (پ) این ماده که از حقوق مزبور به طور دائمی محروم می‌شود.

مسئله ۴: خودداری از درمان توسط خود مقتول

لَوْ أَحْرَقَهُ بِالنَّارِ قَاصِدًا بِهِ قَتْلَهُ أَوْ جَرَحَهُ كَذَلِكَ فَمَاتَ، فَعَلَيْهِ الْقِصَاصُ وَإِنْ كَانَ مُتَمَكِّنًا مِنْ
إِنجَاءِ نَفْسِهِ بِالْمُدَاوَاةِ وَتَرْكِهَا بِاخْتِيَارِهِ

اگر فردی به قصد کشتن دیگری، او را در آتش بیندازد و یا او را مجروح کند؛ در صورتی که فردی که آتش گرفته یا مجروح شده فوت کند، آتش زنده یا ضارب، قصاص می‌شود؛ حتی اگر کسی که آتش گرفته یا مجروح شده، می‌توانسته خود را با دارو درمان کند ولی این کار را نکرده باشد.

مسئله ۵: فوت در اثر سرایت جراحت

إِذَا جَنَى عَمْدًا وَ لَمْ تَكُنِ الْجَنَايَةُ مِمَّا تَقْتُلُ غَالِبًا وَ لَمْ يَكُنِ الْجَانِيُّ قَدْ قَصَدَ بِهَا الْقَتْلَ وَلَكِنْ اتَّفَقَ
مَوْتُ الْمَجْنِيِّ عَلَيْهِ بِالسَّرَايَةِ فَالْمَشْهُورُ بَيْنَ الْأَصْحَابِ ثُبُوتُ الْقَوْدِ وَلَكِنَّهُ لَا يَخْلُو مِنْ إِشْكَالٍ، بَلْ
لَا يَبْعُدُ عَدَمُهُ، فَيَجْرِي عَلَيْهِ حُكْمُ الْقَتْلِ الشَّبِيهِ بِالْعَمْدِ

فرض کنید که یک نفر به شخص دیگری به عمد آسیبی وارد کند؛ اما قصد به قتل رساندن او را نداشته باشد. با این یادآوری که عملی که او مرتکب شده عرفاً کشنده نیست حال در صورت فوت آن فرد:
الف: مشهور فقیهان معتقدند که شخصی که آسیب رسانده است، باید قصاص بشود و عملش قتل عمد محسوب می‌شود.

ب: بر اساس نظر برخی از فقها باید حکم به قتل شبه عمد داد و در قتل شبه عمد، قصاص انجام نمی‌گیرد و پرداخت دیه کافی است. (نظر آیت الله خوئی).

جنایت بر نفس بر سه قسم عمدی، شبه عمدی و خطای محض است. منظور از قتل عمد، قتلی است که مرتکب هم کاری که انجام می‌دهد را می‌خواهد (قصد فعل) و هم نتیجه (قصد نتیجه) آن را که کشتن مقتول است مجازات قتل عمدی در صورت تقاضای ولی دم و وجود سایر شرایط مقرر در قانون، قصاص و در غیر این صورت مطابق مواد دیگر قانون از حیث دیه و تعزیر عمل می‌گردد.

جنایت در موارد زیر عمدی محسوب می‌شود:

۱. هرگاه مرتکب با انجام کاری قصد ایراد جنایت بر فرد یا افرادی معین یا فرد یا افرادی غیر معین از یک جمع را داشته باشد و در عمل نیز آن جنایت به وقوع بپیوندد، چه عمل مرتکب نوعاً موجب وقوع آن جنایت یا نظیر آن بشود، خواه نشود.
۲. هرگاه مرتکب، عمداً کاری انجام دهد که نوعاً موجب جنایت یا نظیر آن گردد، هرچند قصد ارتکاب آن جنایت و نظیر آن را نداشته باشد اما آگاه باشد که آن کار نوعاً موجب آن جنایت یا نظیر آن می‌شود.
۳. هرگاه مرتکب قصد ارتکاب جنایت واقع شده یا نظیر آن را نداشته و کاری را هم که انجام داده است نسبت به افراد متعارف نوعاً موجب جنایت واقع شده یا نظیر آن نمی‌شود، اما نسبت به مقتول به علت بیماری، ضعف، پیری، یا هر وضعیت دیگری و یا به علت وضعیت خاص مکانی یا زمانی نوعاً موجب آن جنایت یا نظیر آن می‌شود مشروط بر آنکه مرتکب به وضعیت نامتعارف مقتول یا وضعیت خاص مکانی یا زمانی آگاه باشد.
۴. هرگاه مرتکب قصد ایراد جنایت واقع شده یا نظیر آن را داشته باشد بدون آنکه فرد یا جمع معینی مقصود وی باشد، در عمل نیز جنایت مقصود یا نظیر آن واقع شود، مانند اینکه مرتکب در اماکن عمومی بمب‌گذاری کند.

قتل شبه عمد:

منظور از قتل شبه عمد، قتلی است که مرتکب کاری که انجام می‌دهد را می‌خواهد (قصد فعل) اما نتیجه (قصد نتیجه) آن را که صدمه به قربانی است را نمی‌خواهد (مانند معلمی که شاگردش را به قصد تأدیب کتک می‌زند اما متأسفانه شاگرد فوت می‌کند).

جنایت در موارد زیر شبه عمدی محسوب می‌شود:

۱. هرگاه مرتکب، نسبت به قربانی قصد رفتاری را داشته اما قصد جنایت واقع شده یا نظیر آن را نداشته باشد و از مواردی که مشمول تعریف جنایت عمدی می‌گردد، نباشد.

۲. هرگاه مرتکب، جهل به موضوع داشته باشد مانند آنکه جنایتی را با تصور اینکه موضوع رفتار وی شیء یا حیوان و یا مشمول ماده (۳۰۲) این قانون است به قربانی وارد کند، سپس خلاف آن معلوم گردد.

۳. هرگاه جنایت به سبب تقصیر مرتکب واقع شود مشروط بر اینکه جنایت واقع شده مشمول تعریف جنایت عمدی نباشد.

قتل خطای محض:

منظور از قتل خطای محض، قتلی است که مرتکب نه کاری که انجام می‌دهد را می‌خواهد (قصد فعل) و نه نتیجه (قصد نتیجه) آن را.

جنایت در موارد زیر خطای محض محسوب می‌شود:

۱. در حال خواب یا بیهوشی و مانند آن واقع شده باشد.

۲. به وسیلهٔ صغیر و مجنون ارتکاب یابد.

۳. جنایتی که در آن مرتکب، نه قصد جنایت بر قربانی را داشته باشد و نه قصد ایراد فعل واقع شده بر او را مانند آنکه تیری به قصد شکار رها کند و به فردی برخورد نماید.

ماده ۲۳ قانون مجازات اسلامی: دادگاه می‌تواند فردی را که به حد، قصاص یا مجازات تعزیری از درجه شش تا درجه یک محکوم کرده است با رعایت شرایط مقرر در این قانون، متناسب با جرم ارتكابی و خصوصیات وی به یک یا چند مجازات از مجازات‌های تکمیلی زیر محکوم نماید:

الف: اقامت اجباری در محل معین

ب: منع از اقامت در محل یا محل‌های معین

پ: منع از اشتغال به شغل، حرفه یا کار معین

ت: انفصال از خدمات دولتی و عمومی

ث: منع از رانندگی با وسایل نقلیه موتوری و یا تصدی وسایل موتوری

ج: منع از داشتن دسته چک و یا اصدار اسناد تجارتي

چ: منع از حمل سلاح

ح: منع از خروج اتباع ایران از کشور

خ: اخراج بیگانگان از کشور

د: الزام به خدمات عمومی

ذ: منع از عضویت در احزاب، گروه‌ها و دستجات سیاسی یا اجتماعی

ر: توقیف وسایل ارتکاب جرم یا رسانه یا مؤسسه دخیل در ارتکاب جرم

ز: الزام به یادگیری حرفه، شغل یا کار معین

ژ: الزام به تحصیل

س: انتشار حکم محکومیت قطعی

تبصره ۱: مدت مجازات تکمیلی بیش از دو سال نیست مگر در مواردی که قانون به نحو دیگری مقرر نماید.

تبصره ۲: چنانچه مجازات تکمیلی و مجازات اصلی از یک نوع باشد، فقط مجازات اصلی مورد حکم قرار می‌گیرد.

تبصره ۳: آیین‌نامه راجع به کیفیت اجرای مجازات تکمیلی ظرف شش ماه از تاریخ لازم الاجراء شدن این قانون توسط وزیر دادگستری تهیه می‌شود و به تصویب رئیس قوه قضائیه می‌رسد.

مسأله ۶: افتادن از بلندی بر روی دیگری

لَوْ أَلْقَى نَفْسَهُ مِنْ شَاهِقٍ عَلَى إِنْسَانٍ عَمْدًا قَاصِدًا بِهِ قَتْلَهُ أَوْ كَانَ مِمَّا يَتَرْتَبُ عَلَيْهِ الْقَتْلُ عَادَةً فَقَتَلَهُ
فَعَلَيْهِ التَّوَدُّ وَأَمَّا إِذَا لَمْ يَقْصِدْ بِهِ الْقَتْلَ وَ لَمْ يَكُنْ مِمَّا يَقْتُلُ عَادَةً فَلَا قُودَ عَلَيْهِ وَأَمَّا إِذَا مَاتَ
الْمُلْقَى فِدَمُهُ هَدْرٌ عَلَى كِلَا التَّقْدِيرَيْنِ

اگر شخصی روی مکان بلندی ایستاده باشد و خودش را از آن بالا روی شخص دیگری بیندازد و موجب مرگ او می‌شود:

الف: خواه به عمد خود را روی آن شخص انداخته باشد یا او را بکشد.

ب: خواه عمدی در کار نباشد اما عمل او از لحاظ عرف جامعه طوری باشد که موجب مرگ و قتل شود. در هر دو صورت فوق قاتل قصاص خواهد شد؛ اما اگر:

الف: قصد و عمدی برای کشتن آن شخص نداشته باشد و به دلایل دیگری خودش را پرت کرده باشد.

ب: این عمل او از لحاظ عرف جامعه عملی کشنده نباشد.

در هر دو صورت فوق قاتل قصاص نخواهد شد.

پرسش: اگر در هر دو صورت؛ یعنی چه عمدی در کار باشد و چه نباشد و چه کسی را بکشد و

چه نکشد و ... شخصی که خودش را از بلندی پرت کرده است، بمیرد، چه حکمی خواهد شد؟

پاسخ: در این صورت خون کسی که خود را از بلندی پرت کرده است و مرده است، به هدر رفته

است و کسی ضامن آن نخواهد بود.

مسأله ۷: جادوگری

لَيْسَ لِلْسَّحْرِ حَقِيقَةٌ مُّوَضَّعِيَّةٌ، بَلْ هُوَ إِرَاءَةٌ غَيْرُ الْوَاقِعِ بِصُورَةِ الْوَاقِعِ، وَلَكِنَّهُ مَعَ ذَلِكَ لَوْ سَحَرَ
شَخْصًا بِمَا يَتَرْتَّبُ عَلَيْهِ الْمَوْتُ غَالِبًا أَوْ كَانَ بِقَصْدِ الْقَتْلِ، كَمَا لَوْ سَحَرَ فِتْرَاءَى لَهُ أَنَّ الْأَسَدَ يَحْمِلُ
عَلَيْهِ فَمَاتَ خَوْفًا، كَانَ عَلَى السَّاحِرِ الْقِصَاصُ

سحر و جادوگری عملی حرام محسوب می‌شود و از آنجا که جادوگر سعی می‌کند تا چیزی را نشان دهد که واقعیت خارجی ندارد و با این کارش مردم را فریب می‌دهد، گناهکار است. پرسش: تصور کنید که یک جادوگر، فردی را طوری جادو کند که منجر به قتل آن فرد شود و یکی از دو شرط زیر یا هر دو شرط را داشته باشد، قصاص او چگونه خواهد بود؟ الف: از لحاظ عرف جامعه، عمل او موجب مرگ شود. ب: قصد آن جادوگر از جادو کردن آن فرد، به قتل رساندن او. پاسخ: اگر هر دو شرط فوق یا یکی از آنها وجود داشته باشد، جادوگر قصاص خواهد شد. مثال: جادوگری، به قصد کشتن فردی تصویر حیوان درنده‌ای همچون شیر را چنان زنده و واقعی برای کسی نمایان سازد که آن شخص تصور کند که آن شیر واقعی است و از ترس آن شیر بمیرد؛ در این صورت جادوگر قصاص می‌شود؛ چرا که عمل او از لحاظ عرف موجب مرگ می‌شود.

مسأله ۸: دادن غذای مسموم به دیگری

لَوْ أَطْعَمَهُ عَمْدًا طَعَامًا مَسْمُومًا يَقْتُلُ عَادَةً، فَإِنْ عَلِمَ الْآكِلُ بِالْحَالِ وَ كَانَ مُّمَيِّزًا وَ مَعَ ذَلِكَ أَقْدَمَ
عَلَى أَكْلِهِ فَمَاتَ فَهُوَ الْمُعِينُ عَلَى نَفْسِهِ، فَلَا قُودَ وَ لَا دِيَّةَ عَلَى الْمُطْعِمِ وَ إِنْ لَمْ يَعْلَمْ الْآكِلُ بِهِ أَوْ
كَانَ غَيْرَ مُّمَيِّزٍ فَأَكَلَ فَمَاتَ فَعَلَى الْمُطْعِمِ، الْقِصَاصُ بِإِلَّا فَرَقَ بَيْنَ قَصْدِهِ الْقَتْلَ بِهِ وَ عَدَمِهِ بَلْ
الْأَظْهَرُ أَنَّ الْأَمْرَ كَذَلِكَ فِيمَا لَوْ جَعَلَ السَّمَّ فِي طَعَامِ صَاحِبِ الْمَنْزِلِ وَ كَانَ السَّمُّ مِمَّا يَقْتُلُ عَادَةً
فَأَكَلَ صَاحِبُ الْمَنْزِلِ جَاهِلًا بِالْحَالِ فَمَاتَ

فرض کنید شخصی غذایی مسموم را به فرد دیگری تعارف کند و آن فرد هم با خوردن آن غذا بمیرد؛ با این توضیح که خوردن آن سم، به طور معمول موجب مرگ می‌شود. اکنون می‌گوییم:

الف: اگر شخصی که غذا را خورده، از سمی بودن آن آگاه بوده و اختیار آن را داشته که آن را نخورد و یا می‌توانست سمی بودن آن را قبل از خوردن تشخیص بدهد ولی آن غذا را خورده، مقصر خود اوست و کسی که غذا را به او داده است، مقصر نیست و قصاص نخواهد شد و دیه‌ای هم نخواهد پرداخت.

ب: اگر شخصی که غذا را خورده، از سمی بودن آن آگاه نبوده و نمی‌توانست قبل از خوردن، سمی بودن آن را تشخیص دهد و آن غذا را بخورد، در این صورت؛ کسی که غذای سمی را داده است، خواه از قصد کشتن کسی که غذا را خورده داشته باشد خواه قصد کشتن او را نداشته باشد قصاص خواهد شد؛ چراکه این غذا از لحاظ عرف جامعه موجب مرگ می‌شود.

پ: اگر شخصی که غذا را گرفته صغیر باشد یا به هر دلیلی خوب و بد را از هم تشخیص ندهد و آن غذای سمی را بخورد و در اثر آن بمیرد، کسی که غذا را به او داده خواه قصد کشتن کسی که غذا را خورده داشته باشد خواه قصد کشتن او را نداشته باشد، قصاص می‌شود.

در نظر بگیری شخصی غذایی که قرار است صاحب یک خانه از آن بخورد را با سم بسیار کشنده، مسموم کند و سپس صاحب خانه از آن بخورد و بمیرد. حکم قصاص چگونه خواهد بود؟

پاسخ: باید دو حالت را در نظر گرفت:

الف: اگر صاحب خانه از وجود سم آگاه باشد یا بتواند مسموم بودن غذا را تشخیص دهد و سپس بخورد، کسی که غذا را مسموم کرده است، قصاص نمی‌شود و دیه‌ای نمی‌دهد.

ب: اگر صاحب خانه از وجود سم آگاه نباشد یا نتواند مسموم بودن غذا را تشخیص دهد و سپس بخورد، کسی که غذا را مسموم کرده است، خواه قصد کشتن کسی که غذا را خورده، داشته باشد خواه قصد کشتن او را نداشته باشد قصاص می‌شود.

مسئله ۹: انداختن فردی در چاه

لَوْ حَفَرَ بَيْتاً عَمِيقَةً فِي مَعْرَضِ مُرُورِ النَّاسِ مُتَعَمِّدًا وَ كَانَ الْمَوْتُ يَتَرْتَّبُ عَلَى السَّقُوطِ فِيهَا غَالِبًا، فَسَقَطَ فِيهَا الْمَارُّ وَ مَاتَ فَعَلَى الْحَافِرِ، الْقَوْدُ بِلَا فَرْقٍ بَيْنَ قَصْدِهِ الْقَتْلَ وَ عَدَمِهِ، نَعَمْ لَوْ لَمْ يَتَرْتَّبِ الْمَوْتُ عَلَى السَّقُوطِ فِيهَا عَادَةً وَ سَقَطَ فِيهَا أَحَدُ الْمَارَّةِ فَمَاتَ اتِّفَاقًا فَعِنْدَيْدِ إِنْ كَانَ الْحَافِرُ قَاصِدًا الْقَتْلَ فَعَلَيْهِ الْقَوْدُ وَ آلا فَلَا، وَ كَذَلِكَ يَثْبُتُ الْقِصَاصُ لَوْ حَفَرَهَا فِي طَرِيقٍ لَيْسَ فِي مَعْرَضِ الْمُرُورِ، وَلَكِنَّهُ دَعَا غَيْرَهُ الْجَاهِلَ بِالْحَالِ لِسُلُوكِهِ قَاصِدًا بِهِ الْقَتْلَ أَوْ كَانَ السَّقُوطُ فِيهَا مِمَّا يَقْتُلُ عَادَةً فَسَلَكَهُ الْمَدْعُوُّ وَ سَقَطَ فِيهَا فَمَاتَ